

وضعیت اوگاندا پیش روی دیوان کیفری بین‌المللی؛ آزمونی برای پیروزی عدالت به بهای صلح و حفظ حاکمیت دولت

جواد صالحی^{۱*}، حسین آقایی جنت‌مکان^۲

چکیده

دولت اوگاندا پس از ناتوانی در شکست شورشیان ایل.آر.ای و عدم موفقیت در پیشبرد مذاکرات صلح با آنها، وضعیت شورشیان اوگاندا را به دیوان کیفری ارجاع داد. رهبران شورشی در شرایط جدید با مصلحت ادامه مذاکرات صلح با دولت اوگاندا به میز مذاکره برگشتند. دولت اوگاندا از این شرایط استقبال کرد، ولی شورشیان امضای قرارداد نهایی صلح را به استرداد پرونده از دیوان کیفری و لغو دستور جلب رهبران شورشی مشروط کردند. دولت اوگاندا اجابت این خواسته را به امضای قرارداد نهایی صلح و پذیرش مکانیسم‌های عدالت سنتی منوط کرد. درحالی‌که دولت اوگاندا در شرف آماده کردن زمینه محاکمه داخلی رهبران شورشی بود، شعبه مقدماتی پرونده را در دیوان کیفری قابل پذیرش و خود را صالح به رسیدگی دانست. با این رویکرد شعبه مقدماتی نشان داد که در جدال میان صلح و عدالت، تحقق عدالت برای وی اهمیت بیشتری دارد و با هیچ مستمسیکی خارج از مقررات اساسنامه دیوان کیفری نمی‌توان پرونده به جریان افتاده در دیوان کیفری را متوقف یا مسترد کرد.

کلیدواژگان

جدال صلح و عدالت، شورشیان ایل.آر.ای، دیوان کیفری بین‌المللی، وضعیت اوگاندا.

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول). Email: Javadsalehi@Pnu.ac.ir

۲. دانشیار گروه حقوق دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران. Email: Housein_aghaei@Yahoo.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۲/۱۸

مقدمه

ارجاع وضعیت اوگاندا به دیوان کیفری بین‌المللی (زین‌پس؛ دیوان یا دیوان کیفری) پس از مبارزه میان ارتش و نیروهای شورشی تحت‌امر جوزف کونی^۱، ناتوانی در برقراری مذاکرات صلح و پیشنهاد عفو ملی صورت گرفت (Ssenyonjo, 2005: 405). یووری موسونی^۲، رئیس‌جمهور اوگاندا در حالی وضعیت مجرمانه را برای رسیدگی به دیوان کیفری ارجاع داد که دو دهه از ناکامی دولت در دستگیری سرکرده شورشیان و درهم‌شکستن تشکیلات آنها گذشته بود. رهبران شورشی در کشورهای همسایه مخفی شده بودند و دولت نمی‌توانست موافقت رؤسای کشورهای همسایه را برای دستگیری و استرداد آنها جلب کند (Grainger, 2006: 1).

در این شرایط وضعیت اوگاندا به دیوان کیفری ارجاع شد. دولت اوگاندا اولین دولتی بود که به موجب مقررات مواد ۱۳ و ۱۴ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (زین‌پس؛ اساسنامه)، یک وضعیت مجرمانه را به دیوان کیفری ارجاع داد. این ارجاع به معنای ارجاع کلیه جرائم صورت گرفته در اوگاندا شمالی تلقی شد. با این ارجاع، اختیار هدایت این پرونده به دادستان دیوان کیفری بین‌المللی (زین‌پس؛ دادستان) سپرده شد تا اینکه براساس تحقیقات به این نتیجه برسد که چه کسانی را تحت تعقیب قرار دهد. با اینکه جرائم صورت گرفته توسط تشکیلات ال.آر.ای^۳ شدیدتر از سایر جرائم صورت گرفته توسط دیگر گروه‌های شورشی در اوگانداست، دادستان ناگزیر است که به موازات، به جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات جرائم صورت گرفته توسط دیگر گروه‌های شورشی نیز بپردازد. بر این اساس دادستان مجوزهای لازم را برای شروع تحقیقات و جلب رهبران شورشی از دیوان کیفری اخذ کرد. اولین پرونده استخراجی از وضعیت اوگاندا مراحل تحقیقاتی خود را از طریق مخابرین^۴ به پایان رسانید و روی میز قضات دیوان کیفری قرار گرفت.

دادستان موفق شد دلایل و مستندات محکمی علیه رهبران شورشی ال.آر.ای برای اثبات جرائم آنها علیه بشریت مانند برده‌گیری، برده‌گیری جنسی، تجاوز و قتل و همین‌طور جرایم جنگی آنها مانند حملات عمدی علیه غیرنظامیان، سربازگیری و ترغیب آنها به تجاوز و غارت به‌دست آورد. شعبه مقدماتی دیوان کیفری (زین‌پس؛ شعبه مقدماتی) نیز براساس دلایل جمع‌آوری شده دادستان متقاعد شد که حکم دستگیری رهبران شورشی ال.آر.ای را صادر کند (Ross & Sriram, 2006: 2). این اقدامات سبب شد که شورشیان اوگاندا از مواضع آشوب‌طلبانه خود دست بردارند و به میز مذاکره با دولت اوگاندا متمایل شوند. دولت اوگاندا نیز پذیرفت که

1. Joseph Kony
2. Yoweri Museveni
3. L.R.A

۴. برای مطالعه بیشتر در مورد این نهاد ر.ک. صالحی، ۱۳۹۵: ۱۷۰.

پرونده شورشیان ال.آر.ای را پس از امضای قرارداد صلح از دیوان کیفری مسترد کند. لیکن شورشیان پیش از امضای قرارداد نهایی صلح اعلام کردند که پیش‌شرط امضای قرارداد نهایی، استرداد پرونده و تعلیق دستور جلب آنهاست. این نوشتار درصدد است که پس از بررسی ارجاع پرونده شورشیان اوگاندا به دیوان کیفری، به اعمال صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بر وضعیت اوگاندا بپردازد و در ضمن آن وضعیت حقوقی ادعاها و پیش‌شرط‌های دو طرف را در جدال میان صلح و عدالت با توجه به مقررات اساسنامه تشریح و تحلیل کند تا اینکه جایگاه وضعیت اوگاندا در دیوان کیفری و خواسته‌ها و وعده‌های دو طرف پرونده و موضع‌گیری قضات دیوان کیفری در این زمینه روشن شود.

ارجاع پرونده شورشیان اوگاندا به دیوان کیفری

رئیس‌جمهور اوگاندا برای تحقیق در جرائم بین‌المللی شدید ارتكابی از سوی ال.آر.ای از دادستان دیوان کیفری تقاضای همکاری کرد. دادستان مبنای منطقی شروع تحقیقات در وضعیت اوگاندا را شمالی را احراز کرد. شعبه مقدماتی پس از شروع تحقیقات دادستان دستور جلب رهبران شورشی ال.آر.ای را به دو اتهام جرایم علیه بشریت و جنگی صادر کرد.

۱. مذاکرات صلح جویانه دولت اوگاندا با شورشیان ال.آر.ای

خودارجاعی داوطلبانه وضعیت اوگاندا به دیوان کیفری و ترس از دستگیری، بازداشت و تحویل شورشیان به دیوان کیفری، تمایل آنها را برای مذاکرات صلح با دولت اوگاندا برانگیخت (Apuuli, 2008: 801). جوزف کُنی در نتیجه اقدامات دیوان کیفری اعلام کرد که آماده مذاکره با دولت اوگاندا برای تأمین خواسته‌های دولت مرکزی است. این مذاکرات در شهر جوبا^۱ واقع در سودان جنوبی آغاز شد و به دلایل زیادی از جمله اینکه بهترین فرصت برای پایان دادن جنگ بیست‌ساله در اوگاندا را شمالی بود، با استقبال زیادی مواجه شد. در نتیجه شورشیان ال.آر.ای و دولت اوگاندا برای پایان دادن به مخاصمات قرارداد صلح را امضا کردند (Annan, 2006: 2). از منظر آنها زمینه برای متوقف شدن دستور جلب جوزف کُنی فراهم شد، چراکه با برقراری صلح در نتیجه قرارداد نهایی ضرورت اجرای دستور وی منتفی شده بود. لیکن درحالی‌که فشارهای ناشی از شروع تحقیقات دیوان کیفری سبب شده بود که رهبران ال.آر.ای مجبور به مذاکره شوند، به نظر می‌رسید که مذاکرات صلح جوبا^۲ برای تأمین منافع همه طرف‌های درگیر زمان‌بر

1. Juba

2. Agreement on Accountability and Reconciliation between the government of the Republic of Uganda and the Lord Resistance Army/Movement, 2007.

بود و به این سادگی نمی‌توان دستاوردهای آن را فوراً مشاهده کرد. از این‌رو طبیعی بود که مذاکرات جوبا پس از قرارداد صلح وارد مرحله جدیدی شود. در حالی که چالش‌های زیادی بر سر راه موفقیت این مذاکرات وجود داشت، رهبران ا.آ.رای اعلام کردند که آنها مبارزات خود را متوقف نمی‌کنند و سلاح بر زمین نمی‌گذارند تا اینکه کیفرخواست‌های صادر شده علیه آنها در دیوان کیفری پس گرفته شود (Wheeler, 2007: 3). این در حالی بود که همه تلاش‌ها پیش از آن بر دستگیری شورشیان اوگاندا متمرکز شده بود. دادستان به صراحت اعلام کرد که «دخالت دیوان کیفری فعالیت‌های صلح‌جویانه دولت‌های درگیر در وضعیت اوگاندا را تشدید کرده است. دولت‌های اوگاندا و جمهوری دموکراتیک کنگو از اعضای دیوان کیفری متمایل به پیگیری این وضعیت هستند. سودان دولت غیرعضو اساسنامه نیز داوطلبانه پذیرفته است که دستور جلب رهبران شورشی اوگاندا را به اجرا بگذارد. در نتیجه این اتحاد میان دولت‌ها، شورشیان ا.آ.رای مجبور به سازش‌پذیری و بازگشت به مقر خود در مرزهای کنگو شده‌اند. تبعات ناشی از دخالت دیوان کیفری موجب شده است که رهبران ا.آ.رای به میز مذاکره برگردند و قرارداد آتش‌بس را امضا کنند. همین شرایط سبب شد که برخی دیگر نیز که در ابتدای مداخله دیوان کیفری در وضعیت اوگاندا ابراز نگرانی کرده بودند (Allen, 2006: 115)، در این شرایط دخالت دیوان کیفری را عامل اصلی مشوق جوزف کونی برای مذاکرات صلح تلقی کنند. دادستان نتوانست درخواست شورشیان را بر لغو دستور جلب آنها بپذیرد، چراکه او تنها در شرایط مقرر از سوی دیوان کیفری می‌تواند این درخواست را بررسی کند. به محض اینکه مذاکرات صلح به نتیجه برسد و درگیری‌های میان دو طرف پایان یابد، به نحوی که دیگر تعقیب برای تحقق عدالت توجیه نداشته باشد، آن زمان او وظیفه دارد که تحقیق و تعقیب را حسب دستورهای دیوان کیفری و مقررات اساسنامه متوقف سازد.^۱ در عین حال که او تنها می‌تواند تحقیق و تعقیب را متوقف سازد، نه اینکه آن را برای همیشه منتهی کند.

۲. تلاش طرفین برای فراهم کردن مقدمات استرداد کیفرخواست

دولت اوگاندا و رهبران ا.آ.رای قراردادی را موسوم به «قرارداد پاسخگویی و سازش»^۲ امضا کردند. به نظر می‌رسید این قرارداد زمینه را برای محاکمه داخلی فراهم خواهد کرد. دو طرف بعدها الحاقیه‌ای^۳ را بر این قرارداد افزودند که در آن به مکانیسم‌های محاکمه رسمی، تشکیل کمیته حقیقت‌یاب، جبران خسارت بزه‌دیدگان^۴ و تحقق عدالت سنتی اشاره شده بود

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: فاخری و صالحی، ۱۳۹۳: ۱۸۷.

۲. Agreement on Accountability and Reconciliation, 2007.

۳. Annexure to the Agreement on Accountability and Reconciliation, 2008.

۴. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک. صالحی، ۱۳۹۴: ۲۶۲.

(Gettleman & Okeowo, 2008: 4). تصور طرفین قرارداد از این الحاقیه این بود که با محاکمه شورشیان اِل.آر.ای در سطح داخلی شرایط برای عدم صلاحیت دیوان کیفری فراهم می‌شود و خودبه‌خود زمینه مداخله دیوان کیفری از بین می‌رود.

در این قرارداد توافق شده بود که دادگاه ویژه‌ای برای رسیدگی به جرائم صورت گرفته در خلال درگیری‌ها ایجاد شود. در این الحاقیه طرفین پذیرفتند در عین حال که بر ایجاد مکانیسم‌های مسالمت‌آمیز برای پایان دادن به درگیری‌ها تلاش می‌شود، محاکمه عوامل جنایات صورت گرفته در طول درگیری‌ها نیز در شعبه ویژه‌ای از دادگاه عالی اوگاندا صورت گیرد (Human Rights Watch, 2008: 1-3). از این‌رو دولت اوگاندا شعبه ویژه‌ای^۱ از دادگاه عالی را برای رسیدگی به جرائم جنگی اختصاص داد.^۲ لیکن برخی اعتقاد داشتند که دولت اوگاندا هنوز راه طولانی را برای به محاکمه کشیدن رهبران شورشی اِل.آر.ای در پیش دارد (Kagumire, 2008: 2-3). آنها استدلال کردند که مجلس اوگاندا هنوز قانون مناسبی را برای تعقیب این دسته از جرائم در این دادگاه ویژه تصویب نکرده است. علاوه بر این دادستان هنوز اصرار به اجرای دستور جلب رهبران شورشی داشت (Glassborow, 2008: 4). دولت اوگاندا نیز تا امضای قرارداد نهایی صلح و الزام به پاسخگویی شورشیان در دادگاه‌های داخل تمایل نداشت که کیفرخواست را از دیوان کیفری مسترد کند (Osike & Mukasa, 2007: 6). علاوه بر این، الحاقیه قرارداد صلح هنوز این شرایط را تغییر نداده بود.

در حالی که طرفین توافق کرده بودند که قرارداد نهایی را امضا کنند، جوزف کُنی تمایلی به این توافق‌نامه نداشت و بیشتر در پی آن بود که امضای قرارداد نهایی زمانی صورت گیرد که کیفرخواست دیوان کیفری علیه وی مسترد شده باشد (Gettleman, 2008: 2). با وجود این سخنگوی شورشیان اِل.آر.ای اعلام کرد که جوزف کُنی آماده امضای قرارداد نهایی است، مشروط بر اینکه حکم جلب وی لغو شود، در غیر این صورت خلع سلاح نخواهد شد (Dak, 2008: 1). جوزف کُنی از امضای قرارداد در روز موعود سرباز زد، با این بهانه که لازم است به او تضمین‌هایی داده شود که دستور جلب وی از سوی دیوان کیفری لغو شده و محاکمه وی برای همیشه در دیوان کیفری متوقف شود (Mukasa & Among, 2008: 2). دولت‌های اوگاندا، کنگو و سودان جنوبی در پاسخ به این درخواست‌های خارج از توافق شورشیان، حملات

۱. دادگاه‌های گاچاچا.

۲. تشکیل دادگاه‌های موقت داخلی برای فرار از مداخله دیوان کیفری در همین سال نیز مسبوق به سابقه است. پس از ورود دادستان دیوان کیفری حسب اختیارات ماده ۱۵ اساسنامه در وضعیت کنیا و اخذ مجوزهای لازم برای شروع تحقیقات از شعبه مقدماتی، دولتمردان کنیا بلافاصله تلاش کردند تا از طریق ایجاد دادگاه‌های ویژه داخلی مانع مداخله دیوان کیفری در تحقیق، تعقیب و محاکمه عوامل جنایات پس از انتخابات کنیا شوند (برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: صالحی، ۱۳۹۳: ۳۹).

سازمان یافته‌ای را علیه نیروهای ایل.آر.ای در کنگو سازماندهی کردند (Gettleman, 2008: 13). این حملات موجب اقدامات تلافی‌جویانه نیروهای شورشی بر مردم بی‌دفاع شد. در این شرایط جوزف‌کُنی همچنان بر ادامه مذاکرات صلح‌جویانه موضع‌گیری می‌کرد، در حالی که معلوم نبود اقدامات خصمانه اخیر طرفین چه تأثیری بر مذاکرات صلح بر جای گذاشته است.

۳. چالش میان صلح و عدالت مانعی بر سر مذاکرات صلح

مفهوم صلح پایدار بدون عدالت محقق نیست. دیدبان حقوق بشر و سازمان عفو بین‌الملل هر دو قائل به این نظریه‌اند که دیوان کیفری باید مسیر تحقق عدالت را در صورت فقدان محاکمات کافی در سطح ملی دنبال کند (Human Rights Watch, 2006: 3).^۱ دادستان نیز استدلال می‌کند که نه تنها صلح نیازمند عدالت است، بلکه یکی از اهداف کنفرانس رُم در زمان تشکیل دیوان کیفری بوده است (Moreno-Ocampo, 2007). کوفی‌عنان، دبیر کل وقت سازمان ملل متحد در زمان تصویب اساسنامه در زمینه تعارض احتمالی میان صلح و عدالت تأکید کرده بود که «تحقق عدالت ممکن است برخی اوقات در تعارض با تلاش‌های به‌منظور صلح قرار گیرد» (United Nations, 1998). با این همه تنظیم‌کنندگان اساسنامه از یک طرف صرفاً به صلاحیت شورای امنیت به ارجاع وضعیت‌ها به دیوان کیفری و حق شورای امنیت بر تعلیق تحقیقات دیوان کیفری به مدت دوازده ماه قابل‌تمدید بسنده کرده‌اند؛ صرف‌نظر از اینکه در دیگر پرونده‌های دیوان این گزینه با شکست مواجه شده است.^۲ از طرف دیگر مقررات اساسنامه را طوری تنظیم کرده‌اند که از واژه «تحقیقات» تنها به تحقیقات کیفری و نه مذاکرات صلح‌جویانه دولت صاحب‌صلاحیت برداشت شود. حتی آنها به‌نحوی سختگیرانه چارچوب اساسنامه را بسته‌اند که به تعبیر برخی حقوقدانان امکان عفو بین‌الملل نیز وجود نداشته باشد (Trumbull, 2007: 283) که در مواقع لازم دیوان کیفری از ادامه تحقیقات و محاکمه در یک پرونده منع شود. در چنین شرایطی دادستان اظهار داشت که تحقق صلح از وظایف وی نیست، چراکه از منظر وی «میان

۱. مسئله این است که آیا شورای امنیت می‌تواند براساس مفاد کلی منشور ملل متحد به صدور قطعنامه اقدام کند و تقاضای تعلیق تحقیقات را به استناد در جریان بودن مذاکرات صلح به‌دلیل مغایرت با روند پیشرفت مذاکرات مطرح کند؟ ظاهراً شورای امنیت تاکنون در مورد پرونده‌هایی که به دیوان ارجاع داده دخالته نکرده است. حتی در مواردی که از شورای امنیت درخواست شده براساس ماده ۱۶ اساسنامه تقاضای تعلیق تعقیب مطرح شود (آقای جنت‌مکان، ۱۳۸۸)، شورا امنیت با این درخواست مخالفت کرده و آن را از موضوعات در صلاحیت دیوان دانسته است. برای نمونه، در سال ۲۰۱۱ زمانی که دولت کنیا به دنبال تعلیق صلاحیت دیوان در پیگرد مقامات رسمی این کشور براساس ماده ۱۶ اساسنامه بود، شورای امنیت سازمان ملل متحد ضمن رد درخواست دولت کنیا اظهار داشت که تصمیم‌گیری در چنین مواردی برعهده دیوان کیفری است (صالحی، ۱۳۹۲).

۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک: صالحی، ۱۳۹۶: ۷۱.

مفاهیم عدالت و صلح تفاوت وجود دارد و تحقق صلح از وظایف سازمان‌هایی غیر از دادسرای دیوان کیفری است» (Moreno-Ocampo, 2007: 3). این موضع‌گیری حاکی از این وضعیت است که اساسنامه وظایف دادستان را به اجرای عدالت در حق عوامل جرائم بین‌المللی محدود ساخته است. از این منظر دادستان در مقام سیاستمدار نیست، بلکه ریاست سازمانی بی‌طرف، مستقل و به‌دور از منافع سیاسی را برعهده دارد. بنابراین در عین حال که کفۀ مسئولیت دیوان کیفری بر تحقق عدالت سنگینی می‌کند (Goldstone, 2008: 782)، باید بررسی شود که آیا ادامه رسیدگی به وضعیت اوگاندا از منظر حقوقی مطابق با وظایف و جایگاه دیوان کیفری است. البته دیدگاه مخالفی هم وجود دارد که معتقد است دادستان باید در چارچوب وظیفه ذاتی خود مبنی بر تعقیب متهمان، فرایندهای صلح را نیز مدنظر قرار دهد و برای مدت لازم از طرح پرونده‌های برهم‌زننده ثبات سیاسی اجتناب ورزد (کرایر و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۹۰).

صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری در وضعیت اوگاندا

صلاحیت تکمیلی به‌طور معمول معرف این مفهوم است که دیوان کیفری حق مداخله در پرونده‌ای را ندارد، مگر اینکه مشخص شود دولت‌های صاحب صلاحیت در آن پرونده نامتماایل (خالقی و مظاهری، ۱۳۹۱: ۱۶۲) یا ناتوان از تحقیق یا تعقیب جرائم بین‌المللی مصرح در اساسنامه دیوان کیفری هستند (Schabas, 2011: 67). اگر نسبت به پرونده‌ای هر یک از دولت‌های دارای صلاحیت در حال تعقیب یا تحقیق باشند، دیوان کیفری نمی‌تواند صلاحیت تکمیلی خود را اعمال کند.

۱. ماهیت صلاحیت تکمیلی و قابلیت پذیرش پرونده در دیوان کیفری

دیوان کیفری با رعایت اصل استقلال از دولت‌های عضو (جلالی و زیلابی، ۱۳۹۳: ۳۱) مکمل محاکم کیفری ملی است.^۱ ماهیت تکمیلی بودن صلاحیت دیوان برای حفظ اولویت دولت‌ها برای اعمال صلاحیت کیفری درون‌سرزمینی خویش است.^۲ بر این اساس اگر تحقیق یا تعقیبی از سوی دولت صاحب صلاحیت در حال انجام باشد، این وضعیت مانع از شروع رسیدگی دیوان است.^۳ از این‌رو دیوان کیفری در چنین شرایطی بر فرض طرح موضوع آن را قابل پذیرش نمی‌داند (شریعت‌باقری، ۱۳۹۷: ۶۹). از این منظر تأکید بر اولویت رسیدگی در سطح ملی به ارتقای سطح عدالت کیفری در دولت‌ها کمک می‌کند (مظاهری، ۱۳۹۳: ۱۲۳). صرف‌نظر از

۱. ر.ک. مقدمه اساسنامه.

۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: فروغی و جودکی، ۱۳۹۶.

۳. ر.ک: ماده ۱۷ اساسنامه.

اینکه فلسفه وجودی دیوان مبتنی بر پیوند میان صلح، امنیت بین‌المللی و عدالت کیفری و تلفیق آنها با آموزه‌های حقوقی بشری است (سلیمی ترکمانی، ۱۳۹۶: ۱۶۵)، این وضعیت ناشی از همپوشانی حقوق کیفری بین‌المللی با حقوق بین‌الملل عمومی است (باقری‌ابیان، ۱۳۹۶: ۱۴۵) و نظام عدالت کیفری واجد اهدافی در قلمرو بین‌المللی است.^۱ بر این اساس تکمیلی بودن صلاحیت دیوان کیفری در سازگاری کامل با حاکمیت کشورهاست (رضوی‌فرد و نصرالهی‌شهری، ۱۳۹۵: ۴۳). با وجود این، ماده ۵۳ اساسنامه برای قابل پذیرش بودن یک پرونده تنها به تشخیص دادستان اشاره کرده است. دادستان باید بررسی کند که آیا پرونده مذکور در شرایط ماده ۱۷ اساسنامه قابل پذیرش است. چهار شرط غیرقابل پذیرش بودن یک پرونده در ماده ۱۷ اساسنامه تصریح شده است: «الف) موضوع توسط دولتی که در خصوص آن صلاحیت دارد، در حال تحقیق یا تعقیب باشد؛ ب) موضوع توسط دولتی که در مورد آن صلاحیت دارد، مورد تحقیق واقع شده و دولت مذکور تصمیم به عدم تعقیب شخص موردنظر گرفته باشد؛ ج) شخص موردنظر قبلاً به دلیل رفتار مورد شکایت، محاکمه شده و محاکمه مجدد وی توسط دیوان به موجب ماده (۳) ۲۰ اساسنامه مجاز نباشد؛ و د) موضوع از اهمیت کافی برای توجیه اقدام بیشتری از سوی دیوان کیفری برخوردار نباشد» (کربانگ و چایساری، ۱۳۹۳: ۳۹).

با بررسی مقررات ماده ۱۷ اساسنامه به نظر می‌رسد شرط چهارم (د) در وضعیت اوگاندا موضوعیت ندارد، چراکه دولت اوگاندا هیچ اقدامی در این وضعیت صورت نداده است تا اینکه دیوان کیفری بخواهد به توجیه اقدام بیشتر در این زمینه بپردازد. کمالینکه ارجاع وضعیت اوگاندا در همان مراحل اولیه حاکی از فقدان هر نوع اقدام تحقیقی یا تعقیبی دولت اوگاندا در این زمینه است. به همین دلیل شرط سوم (ج) نیز منتفی است، چراکه محاکمه جوزف کُنی و همدستان وی صورت نگرفته است. شروط اول (الف) و دوم (ب) یعنی «بی‌تمایلی» و «ناتوانی» مصرح در ماده ۱۷ اساسنامه در وضعیت اوگاندا از موضوعات قابل تأمل است که در بادی‌امر به نظر می‌رسد هیچ‌یک از این دو شرط در تحقیق یا تعقیب عوامل جنایات در وضعیت اوگاندا رخ نداده است. بی‌تمایلی در ماده ۱۷ اساسنامه در مفهوم فقدان قصد تعقیب متهم برای محفوظ نگه‌داشتن وی از تعقیب، تأخیر در رسیدگی یا رسیدگی غیربی‌طرفانه و غیرمستقل است. به بیان دیگر، اساسنامه با تصریح بر «بی‌تمایلی» از احتمال محاکمات صوری برای مصون نگه‌داشتن عوامل آن جلوگیری می‌کند (حسینی‌اکبرنژاد، ۱۳۸۸: ۱۱۶).

صرف ارجاع وضعیت اوگاندا از سوی دولت نشان می‌دهد این شرط در پرونده ال.آر.ای کاربرد ندارد، چراکه دولت اوگاندا قصد مصون نگه‌داشتن جوزف کُنی را از اجرای عدالت علیه آنها ندارد. ارجاع وضعیت اوگاندا به دیوان کیفری حاکی از اراده دولت بر تعقیب این افراد بوده

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک: اردبیلی و وحیددستجری، ۱۳۹۷.

است. اما در مورد احتمال ناتوانی دولت از تعقیب یا تحقیق، باید بررسی شود که آیا دولت اوگاندا تحت شرایط ماده (۳) ۱۷ اساسنامه دچار فروپاشی کامل یا اساسی نظام قضایی ملی یا عدم دسترسی به سیستم قضایی ملی بوده است تا اینکه به موجب آن ناتوان از دستیابی به متهم یا جمع‌آوری دلایل و کسب شهادت شهود برای تعقیب و تحقیق باشد. ارزیابی‌ها نشان می‌دهد که دولت اوگاندا اگرچه از دستیابی به متهم ناتوان است، دچار فروپاشی کامل یا اساسی نشده است. از این‌رو از این منظر نمی‌توان گفت که دولت اوگاندا واقعاً ناتوان است. نظام قضایی دولت اوگاندا از منظر منتقدان در عین حال که دچار نقض برخی معیارهایی بی‌طرفی و استقلال شده است (Glassborow, 2007: 2)، لیکن همچنان دارای صلاحیت است. علاوه بر این دولت اوگاندا رسیدگی به این وضعیت را به دیوان کیفری واگذار کرده است. این اقدام خود نشان‌دهنده مانع نبودن شرایط مصرح در ماده ۱۷ اساسنامه در این پرونده است. کم‌اینکه «بی‌تمایلی یا ناتوانی» در جایی مطرح می‌شود که دولت صاحب صلاحیت اقدامات تحقیقی یا تعقیبی را شروع کرده باشد و در خلال آن بی‌تمایلی خود را نشان داده باشد یا ناتوانی وی مشخص شده باشد. در این پرونده که دولت هیچ اقدامی را برای تعقیب و محاکمه شورشیان اوگاندا صورت نداده است، قابلیت پذیرش پرونده در دیوان کیفری فاقد اشکال است؛ صرف‌نظر از اینکه ارجاع داوطلبانه وضعیت اوگاندا به دیوان کیفری نافی ضرورت ارزیابی «ناتوانی یا بی‌تمایلی» دولت اوگانداست؛ چراکه دولت اوگاندا با این کار نشان داده که اصلاً وارد مرحله تحقیق یا تعقیب در این پرونده نشده، بلکه خواسته است که رسیدگی به این وضعیت را از همان ابتدا به دیوان کیفری واگذار کند. صرف خودارجاعی دولت حاکی از عدم نیاز بررسی شروط بی‌تمایلی یا ناتوانی دولت اوگاندا برای قابل پذیرش دانستن این پرونده در دیوان کیفری است. در عین حال برخی این نظریه را نمی‌پذیرند و صرف عدم دستیابی دولت اوگاندا به شورشیان را ناشی از ناتوانی دولت در تعقیب آنها می‌دانند (Grainger, 2006: 2)، تا حدی که همین وضعیت دولت را به ارجاع پرونده به دیوان کیفری مجبور ساخته است.

۲. چالش قابلیت پذیرش یا عدم قابلیت پذیرش

دیوان کیفری مکمل محاکم کیفری ملی است. از این منظر ماهیت تکمیلی بودن متضمن نوعی هماهنگی و پویایی در ساختار قضایی و تقنینی نظام‌های ملی است تا دولت‌ها بتوانند اولویت خود را برای تعقیب و رسیدگی به جرائم بین‌المللی محفوظ نگه دارند (زمانی و حسینی‌اکبرنژاد، ۱۳۸۸: ۲۰۳). در ماده ۱۷ اساسنامه نیز تأکید شده است در جایی که تحقیق یا تعقیبی از سوی دولت صاحب صلاحیت در حال انجام باشد، دیوان کیفری پرونده را برای رسیدگی قابل پذیرش نمی‌داند. جنایات رخ داده در اقصی نقاط جهان مطالبه عمومی فراگیری برای تشکیل دیوان کیفری به وجود آورده است (حبیبی‌مجنده و کریمی، ۱۳۹۵: ۹۳). اگر دولت‌های محل

وقوع جرم اقدامات لازم را برای تحقیق و تعقیب عوامل جرائم شدید بین‌المللی صورت دهند، دیگر نیازی به مداخله دیوان کیفری در آن مورد احساس نمی‌شود. دولت اوگاندا در این شرایط وضعیت مجرمانه شورشیان ال.آر.ای را به دیوان کیفری ارجاع داده است. اگرچه دولت اوگاندا ضمن این ارجاع هرگز ادعا نکرده که دادگاه‌های داخلی وی توانایی تعقیب شورشیان را ندارند (Apuuli, 2009: 805)، ولی صرف این ارجاع حداقل به معنای عدم ورود دستگاه قضایی اوگاندا در این پرونده تلقی می‌شود.

محتویات قرارداد «پاسخگویی و سازش» تصریح داشت که شورشیان تحت تعقیب دولت اوگاندا قرار گیرند. در این قرارداد تأکید شد که «طرفین باید الزامات قانونی در سطح ملی، ایجاد نهادهای رسمی و غیررسمی و ابزارهای اطمینان از تحقق عدالت و صلح در خصوص عوامل درگیری‌ها را فراهم کنند» (Agreement, 2008: art. 2.1). بر این اساس دولت ملزم شد که «دادگاه ویژه‌ای به موجب قانون اساسی اوگاندا را برای اعمال صلاحیت خود بر عوامل جنایات بین‌المللی در طول درگیری‌ها ایجاد کند» (Agreement, 2008: art. 6.1) تا اینکه این دادگاه‌های داخلی به کلیه ادعاهای راجع به اقدامات ناقض حقوق بشر در طول درگیری‌ها رسیدگی کنند (Agreement, 2008: art. 6.2).

این قرارداد با تصور طرفین بر نفي احساس نیاز به مداخله دیوان کیفری سبب شد که طرفین به نتیجه رسیدگی‌های ناشی از مکانیسم‌های موجود داخلی مقرر در قرارداد صلح رضایت داشته باشند. طرفین معتقد بودند که «اگر شخصی قبلاً مشمول رسیدگی یا مستثنای از مسئولیت به خاطر ارتکاب جرم، اعمال مدنی یا ترک فعل شده باشد یا اینکه برای هر نوع رفتاری در درگیرها موضوع تشریفات پاسخگویی و سازش قرار گرفته باشد، این فرد نباید دیگر مشمول هیچ نوع رسیدگی دیگری به خاطر این رفتارها شود» (Agreement, 2008: art. 3.10). به باور آنها این شرط در قرارداد به این معنا بود که با مداخله دولت اوگاندا دیگر مداخله دیوان کیفری در پرونده شورشیان ال.آر.ای منتفی خواهد شد. در این شرایط توافق بر تنظیم الحاقیه قرارداد صلح پس از مذاکرات طرفین به نتیجه رسید. محتویات این الحاقیه چارچوب پاسخگویی و سازش تصریح شده در قرارداد صلح را ترسیم کرد. بنابراین به موجب این توافق چارچوب حقوقی محاکمه رهبران ال.آر.ای در اوگاندا ایجاد شد. در این زمینه الحاقیه قرارداد تصریح داشت که «شعبه ویژه‌ای از دادگاه عالی اوگاندا باید ایجاد شود تا به محاکمه افراد مرتکب شدیدترین جنایات در طول درگیری‌ها بپردازد» (Agreement, 2008: art. 7).

پس از امضای الحاقیه قرارداد صلح، یک گروه تحقیقاتی شامل ۵۰ نفر از قضات، حقوقدانان و اعضای دولت اوگاندا برای برنامه‌ریزی جهت ایجاد شعبه ویژه دادگاه عالی اوگاندا تشکیل شد. این شعبه ویژه با عنوان «شعبه جرائم جنگی» که بعدها به «شعبه جرائم بین‌المللی» تغییر نام داد، بدون تصویب مجلس اوگاندا ایجاد شد. در عین حال مجلس اوگاندا قانونی موسوم به

«قانون دیوان کیفری بین‌المللی» را تصویب کرد که طی آن دولت ملزم می‌شود دیگر هیچ پرونده‌ای را در مورد رهبران شورشی ایل‌آر‌آی در دیوان کیفری مطرح نکند. فرایند کیفری داخلی اوگاندا به‌منزلهٔ بدیلی برای تحقیق و تعقیب دیوان کیفری با اهداف اساسنامهٔ دیوان کیفری نیز سازگار به‌نظر می‌رسید. اقدام دیوان کیفری بر قابلیت پذیرش پروندهٔ شورشیان ایل‌آر‌آی مبتنی بر این واقعیت بود که دولت اوگاندا نتوانسته بود به تعقیب و مجازات متهمان بپردازد. در این شرایط لازم است که «این متهمان برای رسیدگی‌های کیفری به اوگاندا استرداد شوند، تا اینکه دیوان کیفری این پرونده را غیرقابل پذیرش اعلام کند» (Burke-White & Kaplan, 2009: 259)، چراکه در این پرونده مقررات مواد ۱۷ تا ۱۹ اساسنامه در خصوص قابلیت پذیرش و چالش‌های احتمالی آن به شرح ذیل حاکم است:

۱. براساس مادهٔ (۵) ۱۹ اساسنامه لازم است که دولت ذی‌نفع در اولین فرصت ممکن ایرادات خود را بر قابلیت پذیرش پرونده مطرح سازد. البته در مورد وضعیت اوگاندا شرایط دیگری مزید بر علت است، چراکه خودارجاعی اوگاندا سبب می‌شود که عملاً دولت نتواند نسبت به قابلیت پذیرش پرونده ایرادی را مطرح کند. دولت اوگاندا خود پروندهٔ شورشیان ایل‌آر‌آی را به دیوان کیفری ارجاع داده است، تا اینکه دیوان کیفری به این پرونده و جرائم ادعایی عوامل دخیل در آن رسیدگی کند. حال در این شرایط دولت اوگاندا می‌تواند چه ادعایی در زمینهٔ عدم صلاحیت دیوان کیفری در این پرونده داشته باشد؟ یک فرضیه این است که شاید بتوان با امضای قرارداد صلح شرایط دیگری را در نظر گرفت، کمابینکه برخی اعتقاد دارند که امضای قرارداد صلح، شرایط را عوض کرده است (Appuli, 2013: 11). از این‌رو در شرایط جدید دولت اوگاندا می‌تواند ادعا کند که اکنون اولین فرصت ممکن برای اعتراض وی به قابلیت پذیرش پرونده در دیوان کیفری است.

۲. خودارجاعی دولت اوگاندا حاکی از حسن‌نیت وی است. ارجاع پرونده از سوی دولت اوگاندا سبب شده است که اقدامات دیگر از سوی دیوان کیفری بر اساس این اقدام دواطلبانهٔ دولت اوگاندا به جریان بیفتد. دیوان کیفری پس از ارجاع دواطلبانهٔ دولت اوگاندا حسب مقررات اساسنامه صلاحیت خود را بر این پرونده اعمال کرده است. به‌بیان دیگر، دولت اوگاندا با ارجاع این پرونده از حق خود بر ایراد بر قابلیت پذیرش پرونده صرف‌نظر کرده است. با وجود این، مقررات اساسنامه به دولت اوگاندا اجازه می‌دهد که ایرادات خود را پیش از شروع محاکمه، در خصوص قابلیت پذیرش پرونده در دیوان کیفری مطرح سازد.

۳. دولت‌ها براساس مقررات الزام‌آور کنوانسیون وین^۱ لازم است که حداکثر تلاش خود را در خصوص تعهدات معاهده‌ای خویش انجام دهند تا اینکه به تعهدات خویش نسبت به طرف‌های قرارداد وفا کرده باشند. دولت اوگاندا مکلف است از کلیهٔ حقوق محتمل خویش در اعتراض به

1. Vienna Convention on the Law of Treaties, 1969.

اقدامات دیوان کیفری بین‌المللی در پذیرش پرونده و خروج دولت اوگاندا از رسیدگی به این پرونده استفاده کند تا اینکه در مظان اتهام بی‌توجهی به تکالیف خویش نسبت به معاهدات بین‌المللی قرار نگیرد. از این منظر دولت اوگاندا مکلف است که از حق اعتراض خود بر قابلیت پذیرش پرونده در دیوان کیفری استفاده کند تا اینکه از قابلیت پذیرش پرونده در دیوان کیفری جلوگیری کرده باشد تا اینکه مجدداً صلاحیت رسیدگی به این پرونده به دولت اوگاندا برگردد. کما اینکه حق اعتراض به صلاحیت دیوان کیفری برای کشورهای مدعی صلاحیت در نظر گرفته شده است تا آنها از حیثیت بین‌المللی خویش در تمایل یا توانایی رسیدگی بر امور داخلی خویش (اعمال صلاحیت کیفری بر جرائم اتباع خویش) دفاع کرده باشند. هدف این مکانیسم رعایت حقوق دولت صاحب صلاحیت (آقای جنت‌مکان، ۱۳۹۲: ۸۹) و در عین حال جلوگیری دولت از مداخله و ایجاد مانع در رسیدگی دیوان از طریق ایراد به صلاحیت است (صالحی، ۱۳۹۶: ۶۷۱). البته این وضعیت ممکن است برخلاف حسن‌نیت دولت اوگاندا در خودارجاعی پرونده باشد، چراکه دولت اوگاندا داوطلبانه وضعیت را به دیوان کیفری ارجاع داده و با این خودارجاعی نشان داده است که یا اراده‌ای بر رسیدگی به این وضعیت ندارد یا توانایی این کار از عهده وی خارج است. بنابراین ایراد به صلاحیت دیوان در این شرایط که باید مسبوق به رسیدگی دولت مدعی صلاحیت قبل از ورود دیوان کیفری به آن وضعیت باشد، عملاً در این پرونده مصداق ندارد، چراکه فرض بر این است که دولت اوگاندا ابتدا موضوع صلاحیت دیوان کیفری را در این خصوص بررسی کرده و دیوان را صالح به رسیدگی به این وضعیت تشخیص داده است. حال اینک چطور می‌توان پذیرفت که دولت اوگاندا خود معترض به صلاحیت دیوان برای رسیدگی به این وضعیت است، مگر اینکه تغییر شرایط یعنی امضای قرارداد صلح پس از خودارجاعی، بتواند عامل موجهی بر نقض این حسن‌نیت از سوی دولت اوگاندا تلقی شود.

۳. ادعای استرداد ارجاع پرونده از دیوان کیفری

یووری موسونی بار دیگر در آستانه تنظیم الحاقیه قرارداد صلح رسماً اعلام کرد که با امضای این الحاقیه، پرونده شورشیان ال‌آرای را از دیوان کیفری مسترد خواهد کرد. او قبلاً اظهار امیدواری کرده بود که با فراهم شدن زمینه محاکمه جوزف کونی در دادگاه‌های داخلی اوگاندا می‌تواند از دیوان کیفری درخواست کند که ارجاع پرونده را نادیده بگیرد (Koelbl & Puhl, 2005: 2). این موضع‌گیری در حالی بود که دولت اوگاندا از شرایط اصل صلاحیت تکمیلی دچار سوءبرداشت شده بود، چراکه دیوان کیفری صلاحیت خود را براساس مقررات اساسنامه با عدم تحقیق یا تعقیب دولت صاحب‌صلاحیت اعمال می‌کند و بیش از این منتظر نمی‌ماند. در این شرایط دولت ذی‌نفع نمی‌تواند تحقیقات در پرونده پیش‌روی دیوان کیفری را بدون درخواست قضات آن انجام دهد و سپس به استناد آن مدعی تحقیق یا تعقیب متأخر و بازپس‌گیری پرونده از دیوان کیفری شود.

قابلیت پذیرش یک پرونده در دیوان کیفری براساس محتویات اساسنامه دربرگیرنده دو معیار است: به موجب معیار اول شعبه مقدماتی ابتدا باید بررسی کند که آیا تعقیب یا تحقیق در سطح ملی انجام گرفته یا در حال انجام است؟ (Robinson, 2010: 761). اگر هیچ اقدام تحقیقی یا تعقیبی در سطح ملی وجود نداشته باشد، پرونده در دیوان کیفری پذیرش می‌شود. اما اگر اقداماتی تحقیقی یا تعقیبی در سطح ملی وجود داشته باشد، شعبه مقدماتی به موجب معیار دوم به ارزیابی کیفی اقدامات صورت گرفته می‌پردازد. در ارزیابی کیفی بررسی می‌شود که آیا الف) تشریفات ملی به منظور صیانت اشخاص خاص از مسئولیت بوده است، ب) تأخیر غیرموجهی به قصد عدم تعقیب اشخاص دخیل در پرونده صورت گرفته است، یا ج) رسیدگی ملی از استقلال و بی‌طرفی برخوردار نبوده است (صابر و ناظریان، ۱۳۹۳: ۴۸). علاوه بر این شعبه مقدماتی بررسی می‌کند که آیا دولت صاحب‌صلاحیت به سبب فروپاشی کامل یا اساسی نظام قضایی از تعقیب یا دستگیری متهم ناتوان بوده یا اینکه نتوانسته است به حفظ دلایل یا اخذ شهادت شهود برای محاکمه بپردازد. تحقق یک یا چند از این شرایط می‌تواند موجب مداخله و اعمال صلاحیت دیوان کیفری در آن پرونده شود.

شعبه مقدماتی تأثیر توافق‌نامه‌های میان دولت اوگاندا و شورشیان ال.آر.ای را بر قابلیت پذیرش این پرونده در دیوان کیفری بررسی کرد. دادستان در واکنش به این رویکرد اظهار داشت که این پرونده همچنان در صلاحیت دیوان کیفری قابل پذیرش است، چراکه هیچ اقدامی از سوی دولت اوگاندا مسبوق به ارجاع پرونده به دیوان کیفری رخ نداده و مذاکرات متأخر صلح یا موافقت‌نامه‌های میان دولت و شورشیان هیچ تأثیر منفی بر قابلیت پذیرش پرونده برجای نگذاشته است (ICC, Uganda Case, 2009: 6). دولت اوگاندا نیز اذعان کرد که از منظر او پرونده همچنان در صلاحیت دیوان کیفری است، چراکه سازوکارهای قانونی در سطح ملی و پیش‌بینی شده در توافق‌نامه‌های میان دولت و شورشیان تنها زمانی جنبه اجرایی دارند که شورشیان ال.آر.ای الحاقیه قرارداد صلح را امضا کنند (ICC, Uganda Case, 2009: 8). از آنجا که شورشیان هنوز قرارداد نهایی را امضا نکرده‌اند، از منظر دولت اوگاندا قرارداد صلح امضاشده پیشین به تنهایی هیچ ارزش حقوقی و اجرایی ندارد.

از این رو شعبه مقدماتی نتیجه گرفت که این پرونده در دیوان کیفری قابل پذیرش است و دیوان کیفری در مورد آن دارای صلاحیت تکمیلی است (ICC, Uganda Case, 2009: 45). شعبه مقدماتی براساس ماده ۱۷ اساسنامه مشخص ساخت زمانی که صلاحیت دیوان آغاز می‌شود، این موضوع بر عهده دیوان کیفری و نه دولت صاحب‌صلاحیت است که مشخص سازد که آیا پرونده در دیوان کیفری قابل پذیرش است. این موضع‌گیری این شبهه را برطرف کرد که دولت اوگاندا صلاحیت بازپس گرفتن ارجاع خود را ندارد. اقدامات صلح‌جویانه دولت اوگاندا نمی‌تواند مانعی بر پذیرش پرونده در دیوان کیفری باشد. در عین حال که امکان بررسی و تعیین

مجدد معیارهای قابلیت پذیرش پرونده در دیوان کیفری نیز وجود ندارد. از این رو تنها راه موجود توسل به رسیدگی‌های قضایی مسبوق به ارجاع پرونده به دیوان کیفری است که در وضعیت اوگاندا مفقود است.

نتیجه گیری

دولت اوگاندا پس از ناتوانی در دستگیری شورشیان ا.آ.رای و ناتوانی در پیشبرد مذاکرات صلح با آنها ترجیح داد که وضعیت مجرمانه آنها را به دیوان کیفری ارجاع دهد. ارجاع وضعیت اوگاندا به دیوان کیفری و شروع تحقیقات دادستان معادله را در ابتدا به نفع دولت اوگاندا رقم زد. شورشیان ا.آ.رای به سرکردگی جوزف کونی و همدستان وی در این شرایط چاره‌ای ندیدند که به مذاکرات صلح با دولت مرکزی تن در دهند. دولت اوگاندا نیز از موضع قدرت از این پیشنهاد استقبال کرد. شورشیان ا.آ.رای برای امضای قرارداد صلح شروطی داشتند که مهم‌ترین آن استرداد کیفرخواست و تعلیق دستور جلب آنها برای همیشه از سوی دیوان کیفری بود. در این شرایط دولت اوگاندا نیز درخواست استرداد کیفرخواست و تعلیق دستور جلب را از دیوان کیفری مشروط به امضای قرارداد صلح و پذیرش مکانیسم‌های داخلی برای رسیدگی به جرائم شورشیان می‌دانست. با این اوصاف شورشیان ا.آ.رای با امضای قرارداد صلح پذیرفتند در صورت معلق شدن حکم دستگیری آنها از سوی دیوان کیفری مشمول رسیدگی‌های داخلی قرار گیرند. لیکن وضعیت به همین سادگی نبود. موانع جدی بر سر این راه قرار داشت که دو طرف متوجه آن نبودند.

مطالعه مقررات اساسنامه نشان می‌دهد که گزینه‌ای برای استرداد پرونده ارجاع شده به دیوان کیفری پیش‌بینی نشده است، جز اینکه بتوان اعمال صلاحیت دیوان را به چالش کشید. از این رو دولت اوگاندا ترجیح داد که زمینه رسیدگی به جرائم شورشیان را در سطح داخلی فراهم کند تا اینکه به تصور خویش شرایط موجد اعمال صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری در این پرونده منتفی شود. لیکن دولت اوگاندا متوجه نبود که رسیدگی به جرائم شورشیان در سطح داخلی در صورتی می‌تواند مانع از اعمال صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری در این پرونده شود که قبل از ارجاع پرونده به دیوان کیفری یا شروع تحقیقات دادستان انجام گرفته باشد. هیچ مقررات دیگری در اساسنامه دیوان کیفری پیش‌بینی نشده است که رسیدگی‌های پس از ارجاع داوطلبانه دولت اوگاندا بتواند مانع از اعمال صلاحیت دیوان کیفری شود. علاوه بر این از مفهوم صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری نیز چنین برداشتی امکان‌پذیر نیست، چراکه اختیار بهره‌برداری از صلاحیت داخلی مربوط به دوره قبل از اعمال صلاحیت دیوان کیفری است. در اساسنامه هیچ قید دیگری وجود ندارد که اعمال صلاحیت داخلی را پس از شروع اعمال صلاحیت دیوان

کیفری پیش‌بینی کرده باشد یا اینکه اعمال صلاحیت متأخر در سطح داخلی را متوقف‌کننده مراحل رسیدگی در دیوان کیفری بشناسد.

اگرچه مطابق مقررات اساسنامه، قابلیت پذیرش پرونده در دیوان کیفری منوط به بررسی معیارهای «بی‌تمایلی»، «عدم اقدام»، «ناتوانی» یا «غیرواقعی بودن» اقدامات دولت صاحب‌صلاحیت در سطح داخلی است، خودارجاعی داوطلبانه دولت اوگاندا حاکی از عدم ضرورت بررسی این معیارهاست، چراکه دولت اوگاندا با خودارجاعی داوطلبانه پرونده به‌صورت ضمنی اعلام کرده است که اصلاً قصد ورود به این پرونده را ندارد تا اینکه بعدها نیاز شود دیوان کیفری برای اعمال صلاحیت تکمیلی خود اثبات کند که مثلاً دولت اوگاندا در رسیدگی به این پرونده بی‌تمایل یا ناتوان است یا اینکه متوسل به اقدامات غیرواقعی شده است. گماینکه دیوان کیفری نیز خودارجاعی داوطلبانه دولت اوگاندا را شاخصی منحصربه‌فرد برای بی‌نیازی از بررسی معیارهای عدم اقدام، ناتوانی یا غیرواقعی بودن اقدامات دولت اوگاندا تلقی کرد.

صرف‌نظر از این موانع حقوقی، ارجاع پرونده به دیوان کیفری برگ برنده‌ای در دست دولت اوگاندا بود و هیچ تضمینی وجود نداشت که بر فرض محال با استرداد پرونده از دیوان کیفری و تعلیق دستور جلب شورشیان، اهداف صلح‌جویانه دولت اوگاندا و استقبال شورشیان از مکانیسم‌های سنتی داخلی اوگاندا محقق شود. از طرف دیگر دادستان کیفری نیز در مقام معامله و مصالحه با شورشیان اوگاندا قرار ندارد تا اینکه بخواهد با استرداد کیفرخواست زمینه‌توسل به مکانیسم‌های داخلی اوگاندا را فراهم کند، صرف‌نظر از اینکه چنین اختیاری در اساسنامه برای دادستان پیش‌بینی نشده است. دادستان مطابق مقررات اساسنامه مکلف به انجام تحقیقات مقدماتی، اخذ مجوزهای لازم از شعبه مقدماتی، آماده کردن مستندات اتهامات برای بررسی در جلسه استماع اتهامات و تأیید اتهامات و در نهایت دفاع از دلایل جمع‌آوری‌شده در شعبه مقدماتی و شعبه محاکمه اتهامات جوزف‌کونی و همدستان وی است.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. آقای جنت‌مکان، حسین (۱۳۹۲). حقوق بشر در محاکمات کیفری بین‌المللی، تهران: جنگل.
۲. شریعت باقری، محمدجواد (۱۳۹۷). حقوق کیفری بین‌المللی، چ پانزدهم، تهران: جنگل.
۳. کرایر، رابرت و همکاران (۱۳۹۳). درآمدی بر حقوق و آیین دادرسی بین‌المللی کیفری، ترجمه حسین فخر و داود کوهی، تهران: مجد.
۴. کریانگ، ساک؛ چایساری، کیتی (۱۳۹۳). حقوق کیفری بین‌المللی، ترجمه حسین

آقای جنت مکان، چ چهارم، تهران: جنگل.
۵. مظاهری، امیرمسعود (۱۳۹۳). اصل صلاحیت تکمیلی دیوان بین‌المللی کیفری، تهران: میزان.

ب) مقالات

۶. آقای جنت مکان، حسین (۱۳۸۸). «ارزیابی تعلیق وضعیت دارفور سودان از سوی شورای امنیت»، مجله حقوقی بین‌المللی، ش ۴۱، ص ۹۱-۱۱۰.
۷. اردبیلی، محمد؛ وحیددستجردی، فاطمه (۱۳۹۷). «اهداف نظام کیفری بین‌المللی در اسناد و رویه دادگاه‌های کیفری بین‌المللی»، تحقیقات حقوقی، ش ۸۱، ص ۸۷-۶۵.
۸. باقری‌ایبانه، علیرضا (۱۳۹۶). «انسجام حقوقی در حقوق کیفری بین‌المللی با توجه به کثرت در منشأ و ارگان‌های اجرایی-قضایی»، پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، دوره ۵، ش ۹، ص ۱۶۷-۱۴۵.
۹. حبیبی‌مجنده، محمد؛ کریمی، سیامک (۱۳۹۵). «دادگاه‌های کیفری بین‌المللی و تحقق دموکراتیک عدالت کیفری»، پژوهشنامه حقوق کیفری، دوره ۷، ش ۲، ص ۱۰۴-۷۹.
۱۰. حسینی‌اکبرنژاد، هاله (۱۳۸۸). «صلاحیت تکمیلی دیوان بین‌المللی کیفری: پویایی نظام‌های قضایی ملی در مقابله با بی‌کیفری»، مجله حقوقی بین‌المللی، ش ۲۶، ص ۱۴۲-۱۱۱.
۱۱. جلالی، محمود؛ زیلابی، سلمان (۱۳۹۳). «اصل استقلال قضایی در دیوان بین‌المللی کیفری»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۸، ش ۲، ص ۴۷-۲۳.
۱۲. خالقی، علی؛ مظاهری، امیرمسعود (۱۳۹۱). «عدم تمایل دولت به رسیدگی: یکی از موانع قابلیت پذیرش موضوع در دیوان کیفری بین‌المللی»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۲، ش ۳، ص ۱۷۶-۱۵۹.
۱۳. رضوی‌فرد، بهزاد؛ نصرالهی‌شهری، نیما (۱۳۹۵). «اشکال متفاوت تعارض صلاحیت در حقوق بین‌الملل کیفری در پرتو اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری»، مطالعات حقوقی، دوره ۸، ش ۲، ص ۵۷-۳۳.
۱۴. زمانی، قاسم؛ حسینی‌اکبرنژاد، هاله (۱۳۸۸). «اصل صلاحیت جهانی در آیین دیوان کیفری بین‌المللی»، پژوهش حقوق و سیاست، دوره ۱۱، ش ۲۶، ص ۲۴۲-۲۰۳.
۱۵. سلیمی‌ترکمانی، حجت (۱۳۹۶). «تأملی بر ظرفیت‌های دیوان بین‌المللی کیفری در حمایت از حقوق بشر»، آموزه‌های حقوق کیفری، ش ۱۳، ص ۱۹۲-۱۶۵.
۱۶. صابر، محمود؛ ناظریان، حسین (۱۳۹۳). «مهلت معقول دادرسی در دیوان کیفری بین‌المللی و آراء دادگاه اروپایی حقوق بشر»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۸، ش ۴،

ص ۴۷-۷۲.

۱۷. صالحی، جواد (۱۳۹۲). «قطعنامه ۱۵۹۳ شورای امنیت در الزام دولت‌ها به همکاری یا دیوان کیفری بین‌المللی»، *فصلنامه مطالعات بین‌المللی پلیس*، ش ۱۶، ص ۵۲-۳۳.
۱۸. ----- (۱۳۹۳). «ارجاع وضعیت کنیا به دیوان کیفری؛ جلوه‌ای از اختیارات دادستان در ماده ۱۵ اساسنامه»، *فصلنامه مطالعات بین‌المللی پلیس*، ش ۱۸، ص ۵۰-۳۷.
۱۹. ----- (۱۳۹۴). «آثار بزه‌دیدة‌شناسی بر حق مشارکت بزه‌دیده در تحقیقات مقدماتی در پرتو رویه دیوان بین‌المللی کیفری»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، ش ۵۲، ص ۲۷۶-۲۵۵.
۲۰. ----- (۱۳۹۵). «حمایت از امنیت مخبرین در رویه قضایی دیوان کیفری بین‌المللی؛ استثنایی بر جرم علیه عدالت کیفری یا سوءرفتار نزد دیوان»، *حقوق تطبیقی*، ش ۱۰۵، ص ۱۸۶-۱۶۹.
۲۱. ----- (۱۳۹۶). «چالش‌های دیوان کیفری بین‌المللی در پیگیری پرونده رئیس‌جمهور سودان: از مخالفت اتحادیه آفریقا تا عدم همکاری کشورهای عضو اتحادیه»، *پژوهش حقوق عمومی*، دوره ۱۹، ش ۵۷، ص ۸۹-۶۹.
۲۲. ----- (۱۳۹۷). «اعمال صلاحیت تکمیلی دیوان بین‌المللی کیفری در خشونت‌های داخلی در بستر بی‌ارادگی دولت کنیا»، *مطالعات حقوق عمومی*، دوره ۴۸، ش ۳، ص ۶۷۶-۶۶۱.
۲۳. فاخری، نریمان؛ صالحی، جواد (۱۳۹۳). «رویه شعب بدوی و تجدیدنظر دیوان کیفری بین‌المللی در اصلاح اتهامات لوبانگو: از هماهنگی تا تعارض میان آیین‌نامه دیوان با اساسنامه رُم»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، ش ۵۱، ص ۲۰۴-۱۸۳.
۲۴. فروغی، فضل‌اله؛ جودکی، بهزاد (۱۳۹۶). «راه‌حل‌های تعارض صلاحیت در قلمرو حقوق جزای بین‌الملل»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، دوره ۳۴، ش ۵۷، ص ۲۸۵-۲۴۹.

۲. انگلیسی

A) Books

25. Allen, Tim (2006). *Trial Justice: The International Criminal Court and the Lord's Resistance Army*, Zed Books Ltd, New York.
26. Schabas, W. (2011). *An Introduction to the International Criminal Court*, 4th Edition, Cambridge.

B) Articles

27. Annan, k. (2006). "Welcomes Cessation of Hostilities Agreement between Uganda and Rebels", Available at: <http://www.un.org/apps/news/story.asp?NewsID=1962&Cr=Uganda&Cr1>.

28. Apuuli, K. Phillip (2008). "The ICC's Possible Deferral of the LRA Case to Uganda", *Journal of International Criminal Justice*, No. 8.
29. Apuuli, K. Phillip (2009). "The ICC's Possible Deferral of the LRA Case to Uganda", *Journal of International Criminal Justice*, No. 6.
30. Apuuli, K. Phillip (2013). "The Government of Uganda, the ICC Arrest Warrants for the LRA Leaders and the Juba Peace Talks", *European Society of International Law Conference Paper Series*, International Law as a Profession Conference Paper No. 2/2013.
31. Burke-White, William and Scott Kaplan (2009). "Shaping the Contours of Domestic Justice: the ICC and an Admissibility Challenge in the Ugandan Situation", *Journal of International Criminal Justice*, No. 7.
32. Dak, J. Gatdet (2008). "Uganda Rebel Leader to Sign Peace Deal Despite ICC Arrest Warrants-LRA", Available at: <http://www.sudantribune.com/spip.php?article28647>.
33. Gettleman, Jeffrey (2008), "Rebels Kill Nearly 200 in Congo; U.N. Says", *The New York Times Online*, Available at: http://www.nytimes.com/2008/12/30/world/africa/30uganda.html?_r=1.
34. Gettleman, Jeffrey & Alexis Okeowo (2008). "Warlord's Absence Derails Peace Effort in Uganda", *The New York Times Online*, Available at: <http://www.nytimes.com/2008/04/12/world/africa/12uganda.html>.
35. Glassborow, Katy (2007). "Bringing Justice to the North", Available at: http://iwpr.net/?p=acr&s=f&o=335994&apc_state=henpacr.
36. Glassborow, Katy (2008), "Uganda Insists Peace Not at Odds with ICC", Available at: http://www.iwpr.net/?p=acr&s=f&o=344125&apc_state=henh
37. Goldstone, E. Danielle (2008). "Embracing Impasse: Admissibility, Prosecutorial Discretion and the Lessons of Uganda for the International Criminal Court", *Emory International Law Review*, No. 22.
38. Grainger, Sarah (2006). "Uganda's LRA Rebels on the Move", Available at: <http://news.bbc.co.uk/2/hi/africa/5386502.stm>.
39. Human Rights Watch (2008). "Analysis of the Annex to the June 29 Agreement on Accountability and Reconciliation", Available at: <http://hrw.org/backgrounder/ij/uganda0208/ugandamemo0208web.pdf>.
40. Human Rights Watch (2006). "Uganda: No Amnesty for Atrocities", Available at: <http://hrw.org/english/docs/2006/07/27/uganda13863.htm>.
41. Kagumire, Rosebell (2008). "Kampala War Crimes Court under Scrutiny", Available at: <http://www.iwpr.net/?p=acr&s=f&o=346910&apcstate=henh>.
42. Koelbl, Susanne and Jan Puhl (2005). "Uganda: Interview with President Yoweri Museveni", *Integrated Reg'l Info. Networks Online*, Available at: <http://www.spiegel.de/international/world/interview-with-ugandan-president-yoweri-museveni-a-1096932.html>.
43. Moreno-Ocampo (2007). "Building a Future on Peace and Justice, Address in Nuremberg", Available at: http://www.icc-cpi.int/library/organs/otp/speeches/LMO_nuremberg_2007625English.pdf.

44. Mukasa, Henry and Barbara Among (2008). "Machar Rules out New LRA Peace Talks", Available at: <http://www.newvision.co.ug/D/8/12/666013>.
45. Osike, Felix and Henry Mukasa (2007). "ICC Insists Kony Must Face Prosecution", Available at: <http://www.newvision.co.ug/D/8/12/591561>.
46. Robinson, Darryl (2010). "The Mysterious Mysteriousness of Complementarity", *Criminal Law Forum*, No. 21.
47. Ross, Amy & Chandra Lekha Sriram (2006). "Catch-22 in Uganda: The LRA, the ICC, and the Peace Process", Available at: <http://jurist.law.pitt.edu/forumy/2006/07/catch-22-in-uganda-lra-icc-and-peace.php>.
48. Ssenyonjo, Manisuli (2005). "Accountability of Non-State Actors in Uganda for War Crimes and Human Rights Violations: Between Amnesty and the International Criminal Court", *Journal of Conflict and Security Law*, No. 10.
49. Trumbull, P. Charles (2007). "Giving Amnesties a Second Chance", *Berkeley Journal of International Law*, No. 25.
50. Wheeler, Skye (2007). "Uganda Peace Talks Resume in Southern Sudan", Available at: <http://www.reuters.com/article/homepageCrisis/idUSL26636023.CH.2400>.

C) Cases and Documents

51. Agreement on Accountability and Reconciliation (2007). "Uganda-Lord's Resistance Army", Available at: http://www.beyondjuba.org/BJPI/peace_agreements/Agreement_on_Accountability_And_Reconciliation.pdf.
52. Annexure to the Agreement on Accountability and Reconciliation (2008). "Uganda-Lord's Resistance Army", Available at: http://www.coalitionfortheicc.org/documents/Annexure_to_agreement_on_Accountability_signed_today.pdf.
53. ICC, Prosecutor v. Kony (2009). "Decision on the Admissibility of the Case Under Article 19(1) of the Statute", Case No. ICC-02/04-01/05-377.
54. United Nations (1998). 'UN Secretary-General Declares Overriding Interest of International Criminal Court Conference Must Be That of Victims and World Community as a Whole', U.N. Doc SG/SM/6597.
55. Vienna Convention on the Law of Treaties (1969).